

بازخوانی نظریه عواطف واکنشی استراسون با تأکید بر انتظار فعال در افق اندیشه مهدویت و مسئولیت اخلاقی

نیره امانی^۱ / محمد لگنهاوزن^۲ / سیدمرتضی طباطبائی^۳

چکیده

مسئولیت اخلاقی در فلسفه معاصر، به ویژه در نظریه عواطف واکنشی استراسون، در بستر روابط میان فردی و شبکه مطالبات متقابل تحلیل می‌شود. استراسون در مقاله مشهور «آزادی و رنجش» استدلال می‌کند که عواطفی چون رنجش، سپاس و خشم، بیانگر نگرش مشارکتی ما نسبت به یکدیگرند و ساختار عملی مسئولیت را تشکیل می‌دهند. با این حال، تحلیل استراسون عمدتاً در افق روابط هم‌زمان و میان فردی صورت‌بندی شده و کمتر به افق‌های آینده محور یا ساختارهای هنجاری مبتنی بر انتظار توجه دارد. این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از مدل سه‌لایه مسئولیت (رابطه‌ای، هنجاری و ظرفیتی)، مفهوم «انتظار فعال» را در اندیشه مهدویت را به مثابه وضعیتی هنجاری آینده‌گرا تحلیل کند. فرضیه اصلی آن است که انتظار ظهور نه حالتی روان‌شناختی یا انفعالی، بلکه ساختاری هنجاری است که شبکه مطالبات اخلاقی را تشدید می‌کند و افق پاسخ‌گویی را گسترش می‌دهد. در این چارچوب، جامعه منتظر واجد نوعی «تشدید رابطه‌ای مسئولیت» است؛ زیرا افق ظهور، نظام انتظارات متقابل را از سطح میان فردی به سطح تاریخی-الاهی ارتقا می‌دهد. مقاله نشان می‌دهد که با افزودن عنصر انتظار فعال به نظریه استراسون، می‌توان تبیینی توسعه یافته از مسئولیت ارائه کرد که بُعد آینده محور و امید آفرین زندگی اخلاقی را نیز در بر گیرد.

واژگان کلیدی: مسئولیت اخلاقی، عواطف واکنشی، انتظار فعال، مهدویت، مطالبات متقابل، پاسخ‌گویی.

۱. دانشجوی دکترای گروه فلسفه اخلاق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

nayereamani313@gmail.com

۲. استاد تمام گروه فلسفه موسسه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

legenhausen@yahoo.com

sm.tabatabaei@urd.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه معاصر دانشگاه ادیان، قم، ایران.

مقدمه

«مسئولیت اخلاقی»، یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه اخلاق و فلسفه عمل است که در سنت معاصر، به ویژه در نظریه عواطف واکنشی استراسون، شکل تحلیلی منسجم و تأثیرگذاری یافته است. استراسون با فاصله گرفتن از منازعات صرفاً متافیزیکی در مورد جبر و اختیار، پیشنهاد می‌کند که مسئولیت را در چارچوب نگرش‌های مشارکتی و عواطف میان‌فردی بررسی کنیم (Strawson, 1962/2008: p. 10). بر اساس این دیدگاه، هنگامی که فرد دیگری را موضوع رنجش، سپاس یا خشم قرار می‌دهد، در واقع او را مخاطب مطالبه‌ای هنجاری می‌سازد و همین ساختار مطالبه، بنیان عملی مسئولیت اخلاقی را شکل می‌دهد. در این چارچوب، مسئولیت نه صرفاً ویژگی متافیزیکی فاعل، بلکه بخشی از شبکه‌ای از مطالبات متقابل در جامعه اخلاقی است که حفظ و استمرار آن برای بقای جامعه اخلاقی حیاتی است. تحلیل‌های بعدی، به ویژه در آثار والاس، این بعد هنجاری مسئولیت را تقویت کرده و نشان داده‌اند که عواطف واکنشی مانند رنجش یا سپاس، بر زمینه‌ای از تعهدات الزام‌آور و متقابل مبتنی هستند (Wallace, 1994: p. 63-78). همچنین، در مدخل «مسئولیت اخلاقی» در «دانشنامه فلسفه استنفورد» تأکید می‌شود که رویکرد استراسونی مسئولیت را در چارچوب روابط پاسخ‌گو و تعاملی تحلیل می‌کند، نه صرفاً ویژگی‌های متافیزیکی فاعل (McKenna & Coates, 2021).

در اندیشه مهدویت، مفهوم انتظار ظهور جایگاهی محوری دارد. انتظار در این اصل، از حالتی روان‌شناختی یا امید منفعلانه فراتر است و به عنوان تعهد اخلاقی، آمادگی عملی و اصلاح مستمر خویشتن تلقی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۵۸-۶۵). در این تلقی، فرد منتظر خود را در برابر تحقق عدالت نهایی مسئول می‌داند، به گونه‌ای که مسئولیت اخلاقی همزمان حال و آینده را در بر می‌گیرد. مسئله اصلی این مقاله دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد: آیا می‌توان مفهوم «انتظار فعال» را به مثابه ساختاری هنجاری تحلیل کرد که شبکه مطالبات متقابل را گسترش می‌دهد و بُعد رابطه‌ای مسئولیت را تعمیق می‌بخشد؟ به بیان دیگر، آیا ایمان به ظهور می‌تواند سطح پاسخ‌گویی اخلاقی را ارتقا دهد و افق مسئولیت را از روابط صرفاً میان‌فردی به روابط تاریخی-الاهی توسعه دهد؟

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که انتظار فعال، نه حالتی انفعالی، بلکه وضعیتی هنجاری و



آینده‌گرا است که پیامدهای فلسفی مهمی دارد: نخست، تشدید درونی‌سازی مطالبات اخلاقی؛ دوم، گسترش دامنه پاسخ‌گویی اخلاقی؛ و سوم، ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی. در ادامه، ابتدا نظریه استراسون بازسازی و سپس مفهوم انتظار فعال تحلیل فلسفی و در نهایت، مدلی توسعه یافته از مسئولیت رابطه‌ای آینده محور ارائه خواهد شد.

۲. بازسازی نظریه عواطف واکنشی

۲-۱. چرخش از متافیزیک به نگرش مشارکتی

بحث مسئولیت اخلاقی در فلسفه معاصر، همواره با پرسش‌های بنیادین درباره جبر و اختیار همراه بوده است. در این زمینه، مقاله کلاسیک استراسون با عنوان «آزادی و رنجش» نقطه عطفی محسوب می‌شود، زیرا با انتقال کانون بحث از مناقشات صرفاً متافیزیکی به تجربه زیسته و روابط واقعی اخلاقی انسان‌ها، رویکردی نو در تحلیل مسئولیت اخلاقی پدید آورد (Strawson, 1962/2008: p. 6-9). استراسون معتقد است که حتی اگر جبرگرایی صادق باشد و انسان‌ها در انتخاب‌های خود با محدودیت‌هایی روبه‌رو باشند؛ نگرش‌های مشارکتی ما نسبت به دیگران و مناسبات میان‌فردی همچنان برقرار می‌ماند. این نگرش‌ها، نه تنها در شکل‌دهی به مسئولیت اخلاقی نقش دارند، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از چارچوب انسانی زندگی اجتماعی هستند. استراسون میان دو نوع نگرش به دیگران تمایز قائل می‌شود: نگرش مشارکتی و نگرش عینی. نگرش مشارکتی درگیر شدن فعال ما با دیگران به عنوان فاعلان پاسخ‌گو را شامل است؛ بدین معنا که افراد را مخاطب مطالبه، انتظار و پاسخ‌گویی اخلاقی می‌دانیم. برعکس، نگرش عینی زمانی اتخاذ می‌شود که فرد را صرفاً موضوع مداخله، درمان یا مدیریت ببینیم و نه موضوع سرزنش یا سپاس (Strawson, 1962/2008: p. 9-10). به عبارت دیگر، نگرش مشارکتی، نقطه شروع واقعی مسئولیت اخلاقی است و تحلیل‌های متافیزیکی درباره آزادی اراده نمی‌توانند جایگزین آن شوند.

مطالعات معاصر نیز این دیدگاه را تقویت کرده‌اند. به‌طور مثال، ویکتوریا مک‌گیر (۲۰۰۷) با بررسی تجربیات روزمره تعاملات انسانی نشان می‌دهد که عواطف واکنشی، از جمله رنجش،



قدردانی و خشم، عملکردی اجتماعی و اخلاقی دارند و نه صرفاً بازتابی از شرایط متافیزیکی اختیار. همچنین، هیرونیمی (۲۰۰۴) تأکید می‌کند که مسئولیت اخلاقی در ساختارهای پاسخ‌پذیری اجتماعی ریشه دارد و هرگونه تحلیل صرفاً فلسفی، بدون توجه به این ساختارها ناقص خواهد بود. از منظر روان‌شناسی اخلاقی، ژولین دئون و فابریس ترونی (۲۰۱۲) نیز نشان می‌دهند که عواطف واکنشی به عنوان مکانیزم‌های تقویت‌کننده تعهدات اخلاقی عمل می‌کنند و در تثبیت هنجارهای اجتماعی نقش اساسی دارند. این تحول روش‌شناختی، بازسازی نظریه عواطف واکنشی را از مقوله کلاسیک «آزادی اراده» به «تعهد مشارکتی» هدایت می‌کند و نشان می‌دهد که تجربه زیسته اخلاقی، نه تحلیل‌های متافیزیکی، زیربنای اصلی مسئولیت اخلاقی است (Strawson, 1962/2008; Hieronymi, 2004; McGeer, 2007; Deonna & Teroni, 2012).

۲-۲. عواطف واکنشی و ساختار مطالبه

استراسون در نظریه خود تأکید می‌کند که عواطفی همچون رنجش، خشم اخلاقی، سپاس و قدردانی، صرفاً هیجانات روان‌شناختی یا پاسخ‌های احساسی فردی نیستند، بلکه نمودگر «مطالبات هنجاری» ما نسبت به کیفیت اراده دیگران اند (Strawson, 1962/2008: p. 14-15). به این معنا که این عواطف بازتاب مستقیم انتظارات اخلاقی ما از دیگران هستند و بیانگر ارزیابی ما از رفتارها و نیت‌های آنان در بافت اجتماعی‌اند. برای مثال، رنجش زمانی ظهور می‌یابد که فرد دیگری بی‌اعتنائی یا تخطی از شأن اخلاقی ما نشان دهد و بدین ترتیب به نوعی مطالبه هنجاری پاسخ نداده باشد. در مقابل، سپاس و قدردانی زمانی بروز می‌کند که فرد دیگری نیت خیر نسبت به ما ابراز ورزد و انتظارات اخلاقی ما را محترم بشمارد. در هر دو حالت، محور ارزیابی، «کیفیت اراده» فاعل است؛ یعنی عواطف واکنشی شاخصی برای سنجش هنجاری اراده و انگیزه‌های دیگران محسوب می‌شوند. این رویکرد نشان می‌دهد که عواطف واکنشی در مرکز شبکه‌ای از تعاملات اخلاقی قرار دارند و به شکل‌گیری و تثبیت مسئولیت اخلاقی کمک می‌کنند. تحلیل‌های بعدی نیز بر این معنا صحنه گذاشته‌اند؛ به‌ویژه اثر مهم والاس با عنوان «مسئولیت و عواطف اخلاقی» نشان می‌دهد که عواطف واکنشی بر «انتظارات الزام‌آور متقابل»

مبتنی هستند (Wallace, 1994: p. 63-69). به عبارت دیگر، رنجش یا سپاس تنها زمانی مشروعیت اخلاقی پیدا می‌کنند که نقض یا تحقق مطالبه معتبری رخ داده باشد و نه صرفاً بر اساس ترجیحات شخصی یا واکنش‌های خودمحور. از منظر فلسفه اخلاق تحلیلی مدرن، این دیدگاه در مدخل «مسئولیت اخلاقی» در «دانشنامه فلسفه استنفورد» نیز تأیید شده است. در این منابع تأکید می‌شود که نظریه استراسون مسئولیت را در قالب شبکه‌ای از تعهدات میان فردی تحلیل می‌کند و بدون وجود چنین تعهداتی، بافت اجتماعی و جامعه اخلاقی دچار فروپاشی خواهد شد (McKenna & Coates, 2021). پژوهش‌های روان‌شناختی نیز نشان می‌دهند که عواطف واکنشی عملکردی سازنده در تنظیم رفتار اجتماعی دارند و با ایجاد پاسخ‌پذیری و پاسخ‌دهی متقابل، نظم اخلاقی و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند (Deonna & Teroni, 2012; McGeer, 2007). به این ترتیب، عواطف واکنشی نه تنها بیانگر تجربه شخصی و روان‌شناختی هستند، بلکه ساختار مطالبه‌ای اخلاقی را نمایندگی می‌کنند و در تثبیت مسئولیت اخلاقی و تعاملات هنجاری میان انسان‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این تحلیل نشان می‌دهد که بدون درک ابعاد هنجاری عواطف واکنشی، فهم ما از مسئولیت اخلاقی ناقص خواهد بود و تلاش برای پایه‌گذاری اخلاق صرفاً بر مبنای آزادی اراده یا تحلیل‌های متافیزیکی، ناکافی خواهد ماند.

۳-۲. سه مؤلفه بنیادین مسئولیت در خوانش استراسونی

با تحلیل دقیق نظریه عواطف واکنشی استراسون، می‌توان سه مؤلفه اصلی مسئولیت اخلاقی را شناسایی و بازسازی کرد که هر یک، نقش مهمی در شکل‌دهی و تثبیت مسئولیت دارد: نخست، بُعد رابطه‌ای مسئولیت است. در این دیدگاه، مسئولیت مفهومی صرفاً فردی یا انتزاعی نیست، بلکه در بستر روابط متقابل میان انسان‌ها معنا پیدا می‌کند. بدون وجود مخاطب و شبکه‌ای از تعاملات میان فردی، مفهوم مسئولیت، عملیاتی نمی‌شود و صرفاً به یک عنوان فلسفی یا نظری محدود می‌گردد (McKenna & Strawson, 1962/2008: p. 6-10; McKenna & Coates, 2021). دوم، بُعد هنجاری مسئولیت است. استراسون نشان می‌دهد که عواطف واکنشی، مانند رنجش، سپاس یا خشم، صرفاً احساسات فردی یا هیجانات روان‌شناختی



نیستند؛ بلکه بیانگر مطالبات الزام‌آور اخلاقی‌اند که ما نسبت به دیگران داریم. این عواطف شاخص‌هایی برای ارزیابی «کیفیت اراده» دیگران فراهم می‌کنند و بدین ترتیب، بستر هنجاری مسئولیت را تثبیت می‌سازند (Wallace, 1994: p. 63-69; Hieronymi, 2004). به عبارت دیگر، مسئولیت اخلاقی بدون توجه به این مؤلفه هنجاری، معنا و اثر عملی خود را از دست می‌دهد. سوم، بُعد ظرفیتی مسئولیت است. استراسون تأکید می‌کند که فاعل مسئول باید از ظرفیت فهم و پاسخ‌گویی اخلاقی برخوردار باشد. در غیر این صورت، نگرش ما به وی تغییر می‌یابد و نگرش عینی جایگزین نگرش مشارکتی می‌شود؛ یعنی فرد، به عنوان موضوع درمان، اصلاح یا مدیریت دیده می‌شود، نه مخاطب مطالبه اخلاقی (Strawson, 1962/2008: p. 9-10). این مؤلفه نشان می‌دهد که مسئولیت اخلاقی تنها زمانی مشروعیت دارد که فاعل توانایی درک پیامدهای اخلاقی اعمال خود و پاسخ‌گویی به آن‌ها را داشته باشد. ترکیب این سه مؤلفه -بعد رابطه‌ای، بعد هنجاری و بعد ظرفیتی- خوانشی پیوسته از مسئولیت اخلاقی ارائه می‌کند که با مدل سه‌لایه‌ای «مسئولیت انتظارمحور» که در این مقاله مطرح شده است، همخوانی کامل دارد. به بیان دیگر، نظریه استراسون نه تنها چارچوب تحلیلی محکمی برای فهم مسئولیت اخلاقی فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند مبنای توسعه مدل‌های عملیاتی و کاربردی در حوزه اخلاق میان‌فردی و فلسفه اخلاق هنجاری قرار گیرد (McGeer, 2007; Deonna & Teroni, 2012).

۳. تحلیل مفهومی «انتظار فعال» در اندیشه مهدویت

۳-۱. تمایز انتظار منفعل و انتظار فعال

در کاربردهای متعارف، «انتظار» به حالتی روان‌شناختی اطلاق می‌شود که در آن فرد وقوع رویدادی در آینده را پیش‌بینی یا آرزو می‌کند، بی‌آن که این حالت لزوماً با تعهد عملی یا مسئولیت اخلاقی همراه باشد. در این تلقی، انتظار تجربه‌ای ذهنی و انفعالی است و با کنش اخلاقی نسبت مستقیمی ندارد. در مقابل، در اندیشه مهدویت شیعه، انتظار صرفاً یک حالت روانی نیست، بلکه نوعی وضعیت هنجاری و شیوه زیست اخلاقی است که با آمادگی مستمر،

خودسازی، اصلاح جامعه و التزام به ارزش‌های الهی پیوند دارد (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰؛ صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۵). از این‌رو، انتظار به الگویی از کنش مسئولانه تبدیل می‌شود که فرد در آن، خود را در تحقق آینده مطلوب سهیم می‌داند. روایت «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛ بر همین برداشت هنجاری دلالت دارد؛ زیرا فضیلت اخلاقی به افعال اختیاری و تعهدات عملی ناظر است، نه صرف حالات روانی (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۵ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۲۲). بر همین اساس، اندیشمندانی چون امینی (۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶)، شفیعی سروستانی (۱۳۸۰: ص ۴۵-۵۸)، کارگر (۱۳۸۱: ص ۸۸-۹۶)، صافی گلیایگانی (۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۴۰ و ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶)، صدر (۱۴۱۲: ص ۱۰۵-۱۱۲ و ۱۴۲۹: ص ۶۷-۷۴)، سبحانی (۱۴۱۳: ص ۲۴۸-۲۵۶) و رحمانی تیرکلانی (۱۴۰۱: ص ۷۸-۹۱) انتظار را عامل تربیت اخلاقی، اصلاح اجتماعی و تعهد عملی به عدالت دانسته‌اند. همچنین پژوهش طبیعی، فتحعلیانی و حسینی (۱۴۰۲: ص ۸۹-۱۰۴) نشان می‌دهد که آموزه مهدویت، انسان را در قبال تحقق عدالت و کرامت انسانی مسئول می‌شمارد. بر این اساس، می‌توان میان انتظار منفعل و انتظار فعال تمایز نهاد. انتظار منفعل صرفاً حالتی روان‌شناختی و فاقد تعهد عملی است؛ در حالی که انتظار فعال ساختاری هنجاری دارد و با خودسازی، اصلاح جامعه، مسئولیت‌پذیری و تلاش برای تحقق عدالت همراه است. تفاوت این دو نه در میزان امید، بلکه در نسبت آن‌ها با کنش اخلاقی و پاسخ‌گویی هنجاری است.

این تمایز از منظر فلسفه اخلاق نیز قابل تبیین است؛ زیرا مسئولیت اخلاقی زمانی تحقق می‌یابد که فرد خود را نسبت به افعال و انتخاب‌های خویش پاسخ‌گو بداند (Fischer & Ravizza, 1998: p. 12-18; Wallace, 1994: p. 63-70). از این‌رو، انتظار منفعل ظرفیت محدودی برای ورود به قلمرو مسئولیت اخلاقی دارد؛ اما انتظار فعال، به دلیل پیوند با عاملیت آگاهانه و اصلاح اخلاقی، واجد ارزیابی اخلاقی است و می‌توان آن را نوعی فضیلت اخلاقی دانست (Shoemaker, 2015: p. 29-36; Scanlon, 2008: p. 128-136; Vargas, 2013: p. 170-178). این برداشت با نظریه عواطف واکنشی استراسون نیز سازگار است. استراسون مسئولیت اخلاقی را بر مشارکت در روابط میان فردی و نگرش‌های واکنشی استوار می‌داند (Strawson, 1962: p. 74-82). در این چارچوب، انتظار فعال را می‌توان



امتداد زمانی نگرش مشارکتی تلقی کرد؛ به این معنا که فرد نه تنها در برابر کنش‌های کنونی، بلکه در برابر آینده مطلوب نیز احساس تعهد می‌کند و رفتار امروز خود را در پرتو آن سامان می‌دهد. تفسیرهای معاصر این نظریه نیز نشان می‌دهند که مسئولیت اخلاقی بر عاملیت، هنجارهای پایدار و روابط پاسخ‌گویانه استوار است (McGeer, Wallace, 1994: p. 84-92؛ Scanlon, 2008: p. 140-146؛ 2019: p. 15-27؛ Shoemaker, 2015: p. 40-47). از این‌رو، انتظار فعال را می‌توان صورتی از تعهد هنجاری آینده‌گرا دانست که علاوه بر حفظ امید، استمرار مسئولیت اخلاقی و استحکام روابط اجتماعی را نیز تقویت می‌کند.

۲-۳. انتظار به مثابه وضعیت هنجاری آینده‌گرا

تحلیل نظریه عواطف واکنشی استراسون عمدتاً بر روابط بالفعل متمرکز است و کم‌تر به امتداد مسئولیت نسبت به آینده می‌پردازد (Strawson, 1962, pp. 74-82). از این‌رو، توسعه نظریه مستلزم گسترش افق هنجاری مسئولیت است؛ به گونه‌ای که مسئولیت، افزون بر پاسخ به مطالبات موجود، تعهدی پایدار نسبت به ارزش‌هایی باشد که رفتار کنونی را در پرتو آینده معنا می‌بخشد. این برداشت با رویکردهای معاصر فلسفه اخلاق نیز همسو است. داروال، مسئولیت را بر «مطالبات دوم‌شخصی» مبتنی می‌داند که هویت اخلاقی فرد را در طول زمان سامان می‌دهند (Darwall, 2006: p. 11-18). همچنین والاس، اسکالن، مک‌کنا و مک‌گیر نشان داده‌اند که مسئولیت اخلاقی بر هنجارهای پایدار، روابط استمرار یافته و عاملیت آینده‌نگر استوار است و صرفاً واکنشی به رفتارهای گذشته نیست (Wallace, 1994: p. 84-92؛ McGeer, McKenna, 2012: p. 34-46؛ Scanlon, 2008: p. 140-146؛ 2019: p. 15-27). اندیشه مهدویت شیعه این افق آینده‌گرا را آشکارتر می‌سازد. در این سنت، ظهور، تنها رخدادی تاریخی نیست، بلکه افق تحقق عدالت الهی و معیار ارزیابی رفتار کنونی انسان است؛ از این‌رو، انتظار فرج شیوه‌ای از زیست اخلاقی است که کنش امروز را در نسبت با آینده مطلوب سامان می‌دهد (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰؛ صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۵). از همین‌رو، آینده صرفاً موضوع امید نیست، بلکه منشأ الزام اخلاقی نیز هست. این برداشت در آثار امینی (۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶)، شفیعی سروستانی (۱۳۸۰: ص ۴۵-۵۸)،

رحمانی تیرکلائی (۱۴۰۱: ص ۷۸-۹۱)، صافی گلیپایگانی (۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۴۰ و ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶) و سید محمد صدر (۱۴۱۲: ص ۱۰۵-۱۱۲ و ۱۴۲۹: ص ۶۷-۷۴)؛ نیز دیده می‌شود که انتظار را عامل تربیت اخلاقی، خودسازی، اصلاح اجتماعی و تعهد به عدالت می‌دانند. بر این اساس، انتظار فعال سه مؤلفه هنجاری دارد: تداوم مطالبه اخلاقی، درونی شدن پاسخگویی و گسترش جامعه اخلاقی؛ بدین معنا که مسئولیت از روابط میان فردی موجود فراتر می‌رود و نسل‌های آینده، جامعه ایمانی و افق تاریخی عدالت را نیز دربر می‌گیرد. در نتیجه، می‌توان نظریه استراسون را بدون عدول از مبانی آن توسعه داد؛ به گونه‌ای که مسئولیت اخلاقی از نگرش‌های مشارکتی کنونی به آینده امتداد یابد و انتظار فعال به صورتی از تعهد هنجاری آینده‌گرا تبدیل شود؛ تعهدی که افق مسئولیت را به قلمرو تاریخ، عدالت و امید هنجاری گسترش می‌دهد.

۳-۳. انتظار و تشدید شبکه مطالبات متقابل

در نظریه عواطف واکنشی استراسون، مسئولیت اخلاقی در بستر شبکه‌ای از انتظارات و مطالبات متقابل میان اشخاص شکل می‌گیرد. عواطفی مانند رنجش، سپاس، خشم، بخشایش و احساس گناه، صرفاً حالات روان‌شناختی نیستند، بلکه میزان انطباق یا تعارض کنش‌ها با انتظارات هنجاری روابط انسانی را آشکار می‌کنند (Strawson, 1962: p. 14-18)؛ (Wallace, 1994: p. 63-78). از این‌رو، مسئولیت اخلاقی بر پایه روابط متقابل و حق مطالبه و پاسخ‌گویی میان اشخاص استوار است و عواطف واکنشی، شاخص‌های هنجاری کیفیت این روابط به شمار می‌روند (Darwall, 2006: p. 3-18؛ Scanlon, 2008: p. 128-136). در چارچوب «انتظار فعال»، این شبکه مطالبات به توسعه دچار می‌شود. انتظار فعال نه تنها دامنه مطالبات اخلاقی را گسترش می‌دهد، بلکه حساسیت نسبت به تحقق یا نقض آن‌ها را نیز افزایش می‌دهد و بدین ترتیب، به عاملی برای بازآرایی ساختار مسئولیت اخلاقی تبدیل می‌شود. این برداشت با اندیشه مهدوی نیز هماهنگ است؛ زیرا انتظار فرج در منابع شیعی همواره با آمادگی برای تحقق عدالت، خودسازی، رعایت حقوق دیگران و مقابله با ظلم همراه دانسته شده است (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۲ و نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰).



بنابراین، هرچه افق عدالت مطلوب روشن‌تر باشد، حساسیت اخلاقی نسبت به بی‌عدالتی و نقض کرامت انسانی بیش‌تر خواهد شد. نخستین پیامد این تحول، تعمیق بُعد رابطه‌ای مسئولیت اخلاقی است. در نظریه استراسون، مسئولیت در روابط میان‌فردی و نگرش مشارکتی تحقق می‌یابد؛ اما در مسئولیت انتظارمحور، این روابط به افق آینده و جامعه مطلوب نیز امتداد پیدا می‌کند. از این‌رو، فرد علاوه بر پاسخگویی در برابر اشخاص حاضر، خود را در برابر تحقق عدالت آینده نیز مسئول می‌بیند. این توسعه با تحلیل مک‌کنا نیز سازگار است؛ زیرا از دیدگاه او، مسئولیت در فرایند مستمر مطالبه و پاسخ شکل می‌گیرد و انتظار فعال، آینده و آرمان عدالت را نیز به این گفت‌وگوی اخلاقی وارد می‌کند (McKenna, 2012: p. 92-108). پیامد دوم، تقویت بُعد هنجاری مسئولیت است. اگر در نظریه استراسون کیفیت اراده بر اساس احترام و حسن نیت نسبت به دیگران سنجیده می‌شود (Strawson, 1962: p. 14-18)؛ در مسئولیت انتظارمحور این ارزیابی در نسبت با آرمان تحقق عدالت نیز انجام می‌گیرد. در نتیجه، مسئولیت اخلاقی تنها به پرهیز از آسیب محدود نمی‌شود، بلکه تعهد فعال به اصلاح شرایط ناعادلانه و مشارکت در تحقق خیر عمومی را نیز در بر می‌گیرد. همین برداشت در آثار اندیشمندانی چون امینی، شفیعی سروستانی، رحمانی تیرکلائی و صافی گلپایگانی نیز مشاهده می‌شود که انتظار را زمینه‌ساز تربیت انسان مسئول، اصلاح مستمر جامعه و التزام عملی به عدالت می‌دانند (امینی، ۱۳۸۲: ص ۹۸؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸؛ رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۱۴۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۴ و ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۳۸۹). این توسعه با رویکردهای معاصر فلسفه اخلاق همسو است. داروال، اسکنلن، شومیکر و مک‌گیر نشان داده‌اند که مسئولیت اخلاقی بر روابط هنجاری، پاسخ‌گویی متقابل و تقویت ظرفیت عاملیت استوار است و شبکه مطالبات اخلاقی می‌تواند متناسب با افق‌های هنجاری جدید توسعه یابد (Darwall, 2006: p. 3-21؛ Scanlon, 2008: p. 128-146؛ Shoemaker, 2015: p. 3-21). بر این اساس، انتظار فعال نوعی «افق ارزیابی ۸۷-۱۰۴» (McGeer, 2019: p. 15-28) مضاعف ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که کنش انسان، هم در پرتو روابط میان‌فردی موجود و هم در نسبت با آرمان تحقق عدالت سنجیده می‌شود. بنابراین، مسئولیت اخلاقی دو سطح پاسخ‌گویی را در بر می‌گیرد؛ پاسخ‌گویی در برابر انسان‌های حاضر و پاسخ‌گویی در برابر افق

تاریخی عدالت. این دو سطح مکمل یکدیگرند و شبکه مطالبات متقابل را از روابط روزمره به ساختاری تاریخی، آینده‌نگر و هنجاری گسترش می‌دهند. در نتیجه، انتظار فعال صرفاً حالتی روان‌شناختی یا فضیلتی فردی نیست، بلکه سازکاری برای بازآفرینی روابط اخلاقی است که حساسیت نسبت به حقوق دیگران، تعهد به عدالت، مسئولیت‌پذیری نسبت به آینده و آمادگی برای اصلاح مستمر را تقویت می‌کند. از این‌رو، انتظار فعال را باید توسعه‌ای هنجاری از ظرفیت‌های درونی نظریه استراسون دانست که امکان پیوند میان مسئولیت اخلاقی، آینده‌نگری و آرمان تحقق عدالت را فراهم می‌سازد.

۳-۴. گذار نظری؛ از مسئولیت واکنشی به مسئولیت انتظارمحور

در نظریه عواطف واکنشی استراسون، مسئولیت اخلاقی عمدتاً در چارچوب واکنش به کنش‌های بالفعل تبیین می‌شود. در این چارچوب، عواطفی مانند رنجش، سپاس و خشم زمانی پدید می‌آیند که کیفیت اراده فاعل در یک موقعیت اخلاقی ارزیابی شود و از خلال این ارزیابی، انتساب مسئولیت معنا یابد (Wallace, 1994: p. 63-78; Strawson, 1962: p. 14-18). هرچند روابط اخلاقی پیش از وقوع کنش وجود دارند، نقطه عزیمت تحلیل استراسون عمدتاً واکنش به رفتار تحقق یافته است و از این‌رو، مسئولیت بیش‌تر در قالب پاسخ به کنش دیگران صورت‌بندی می‌شود (McKenna, 2012; Watson, 1996). ورود مفهوم «انتظار فعال» این چارچوب را توسعه می‌دهد و بُعدی پیشینی و آینده‌نگر به مسئولیت اخلاقی می‌بخشد. در این تلقی، فرد پیش از وقوع خطا یا مطالبه بیرونی، خود را به خودسازی، اصلاح رفتار و مشارکت در تحقق عدالت متعهد می‌داند. بنابراین، فاعل اخلاقی تنها واکنش‌گر به رفتار دیگران نیست، بلکه آگاهانه و خودانگیخته، مسئولیت خویش را در نسبت با آینده و افق تحقق جامعه عادلانه سامان می‌دهد (امینی، ۱۳۸۲: ص ۹۸؛ رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۱۴۷ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۴). در این چارچوب، مسئولیت از سطح واکنش به رفتارهای بالفعل فراتر رفته و به لایه‌ای پیشینی از تعهد اخلاقی ارتقا می‌یابد. آینده دیگر صرفاً موضوع امید نیست، بلکه به بخشی از افق الزام اخلاقی تبدیل می‌شود که رفتار کنونی را جهت می‌دهد و کیفیت اراده را در نسبت با تحقق عدالت و جامعه مطلوب ارزیابی می‌کند. پژوهش‌های معاصر فلسفه اخلاق نیز از



چنین توسعه‌ای حمایت می‌کنند. داروال نشان می‌دهد که مسئولیت بر پایه مطالبات متقابل و روابط دوم شخصی استوار است و این مطالبات می‌توانند به تعهداتی پایدار و فراتر از موقعیت‌های مقطعی گسترش یابند (Darwall, 2006: p. 3-21). مک‌گیر با طرح نظریه عاملیت پیش‌انگارانه استدلال می‌کند که نگرش‌های اخلاقی می‌توانند پیش از وقوع تخلف، ظرفیت مسئولیت‌پذیری افراد را تقویت کنند (McGeer, 2019: p. 15-28). همچنین شومیکر با تفکیک ابعاد مختلف مسئولیت اخلاقی، نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی و انتساب مسئولیت، لزوماً به واکنش پس از کنش محدود نیستند و می‌توانند در قالب سازکارهای پیشینی نیز تبیین شوند (Shoemaker, 2015: p. 87-104). این برداشت با آموزه انتظار در اندیشه مهدوی نیز هماهنگ است. در منابع روایی و آثار متفکران شیعه، انتظار فرج همواره با آمادگی، خودسازی، اصلاح اجتماعی و التزام عملی به عدالت همراه دانسته شده و هرگز به معنای انتظار منفعل تفسیر نشده است (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۲؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰؛ صدر، ۱۴۱۲: ص ۵۸ و شفیع‌ی سروسنانی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸). از این رو، انتظار فعال پیش از آن که واکنشی به وضعیت موجود باشد، نوعی خودالزامی هنجاری است که افق آینده را به معیار ارزیابی رفتار کنونی تبدیل می‌کند.

بر این اساس، گذار از مسئولیت واکنشی به مسئولیت انتظارمحور، به معنای نفی نظریه استراسون نیست، بلکه توسعه ظرفیت‌های درونی آن است. این گذار نشان می‌دهد که مسئولیت اخلاقی، افزون بر بُعد واکنشی، می‌تواند واجد ابعاد پیشینی، فعال و آینده‌نگر نیز باشد؛ ابعادی که شبکه مطالبات متقابل را تعمیق می‌بخشند، افق زمانی مسئولیت را از روابط هم‌زمان به افق تاریخی تحقق عدالت گسترش می‌دهند و زمینه نظری لازم را برای صورت‌بندی مفهوم «مسئولیت انتظارمحور» فراهم می‌سازند.

۴. صورت‌بندی مدل نظری «مسئولیت انتظارمحور»

۴-۱. نقطه عزیمت؛ محدودیت مدل واکنشی کلاسیک

در خوانش کلاسیک «نظریه عواطف واکنشی»، مسئولیت اخلاقی عمدتاً در چارچوب

واکنش‌های اخلاقی به کنش‌های بالفعل تبیین می‌شود. عواطفی مانند رنجش، سپاس و خشم اخلاقی زمانی پدید می‌آیند که کیفیت اراده فاعل ارزیابی شود و از خلال این ارزیابی، مسئولیت اخلاقی انتساب یابد (Strawson, 1962: p. 74-82). استراسون این عواطف را صرفاً هیجان‌های روان‌شناختی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را شاخص‌های هنجاری پایبندی به انتظارات متقابل و تعهدات اخلاقی تلقی می‌کند. از این‌رو، مسئولیت اخلاقی در بستر نگرش‌های مشارکتی و روابط میان‌فردی شکل می‌گیرد (Strawson, 1962: p. 74-82؛ Wallace, 1994: p. 84-92). با این‌حال، این مدل با دو محدودیت اساسی روبه روست: نخست، نقطه عزیمت آن کنش تحقق‌یافته و واکنش پس از آن است. از این‌رو، تبیین مستقلی از مسئولیت پیش‌نگر و خود الزامی اخلاقی ارائه نمی‌کند (Strawson, 1962: p. 78-82)؛ دوم، مسئولیت را عمدتاً در افق روابط بالفعل تحلیل می‌کند و نقش آینده، آرمان‌های عدالت‌محور و اهداف بلندمدت اخلاقی را به‌طور مستقل صورت‌بندی نمی‌سازد. این محدودیت در تفسیرهای متأخر نیز تا حدی باقی مانده است؛ والاس (1994: p. 84-92)، اسکالن (2008: p. 140-146) و مک‌کنا (2012: p. 34-46). هرچند بر ابعاد هنجاری، پاسخ‌گویی و گفت‌وگوی اخلاقی تأکید دارند؛ همچنان مسئولیت را عمدتاً در چارچوب روابط موجود تحلیل می‌کنند.

در مقابل، برخی رویکردهای جدید زمینه توسعه این نظریه را فراهم کرده‌اند. مک‌گیر با نظریه «عاملیت پیش‌انگارانه» نشان می‌دهد که نگرش‌های اخلاقی می‌توانند پیش از وقوع تخلف نیز ظرفیت مسئولیت‌پذیری را تقویت کنند (McGeer, 2019: p. 15-27). همچنین، شومیکر با تفکیک ابعاد مسئولیت، نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی، انتساب‌پذیری و پاسخ‌خواست اخلاقی الزاماً هم‌زمان تحقق نمی‌یابند و می‌توانند در سطوح مختلف عاملیت اخلاقی ظاهر شوند (Shoemaker, 2015: p. 29-36). از این‌رو، در موضوعاتی مانند تحقق عدالت، اصلاح مستمر جامعه و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی، صرف واکنش به گذشته کافی نیست و باید نقش آینده در شکل‌گیری مسئولیت کنونی نیز تبیین شود. اندیشه مهدوی چنین ظرفیتی را فراهم می‌آورد. در این سنت، انتظار فرج، نه حالتی منفعل، بلکه فرایندی مبتنی بر خودسازی، اصلاح جامعه، آمادگی دائم و التزام عملی به عدالت است (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲،



ص ۶۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۵؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰؛ امینی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶ و رحمانی تیرکلائی، (۱۴۰: ص ۷۸-۹۱). از این رو، آینده صرفاً موضوع امید نیست، بلکه افق الزام اخلاقی است و رفتار کنونی انسان را جهت می دهد. بر این اساس، مدل مسئولیت انتظارمحور برای رفع این خلأ نظری پیشنهاد می شود. این مدل، مسئولیت اخلاقی را از واکنش به کنش بالفعل فراتر می برد و آن را به ساختاری پیش نگر، فعال و آینده محور تبدیل می کند که در آن، فرد پیش از عمل نیز خود را در برابر تحقق عدالت، حفظ کرامت انسانی و پاسداری از هنجارهای اخلاقی پاسخ گو می داند. در این الگو، منشأ مسئولیت تنها واکنش دیگران نیست، بلکه خود الزامی هنجاری، درونی سازی ارزش های اخلاقی و تعهد به آینده نیز از ارکان آن به شمار می آیند. بدین ترتیب، مدل مسئولیت انتظار محور نه جایگزین، بلکه توسعه ای بر نظریه استراسون در پرتو فلسفه معاصر مسئولیت و آموزه انتظار در اندیشه مهدوی است و مسئولیت اخلاقی را علاوه بر گذشته و حال، در افق آینده و تحقق عدالت تبیین می کند.

۲-۴. تعریف مسئولیت انتظارمحور

بر پایه تحلیل های پیشین، مسئولیت انتظارمحور وضعیتی هنجاری است که در آن، فاعل اخلاقی خود را در افق تحقق عدالت نهایی و جامعه مطلوب، همواره پاسخ گو می داند و مطالبات متقابل اخلاقی را به صورت آینده نگر، درونی شده و مستمر در ساحت فردی و اجتماعی فعال می سازد. در این تلقی، مسئولیت اخلاقی صرفاً واکنشی به کنش های تحقق یافته نیست، بلکه ساختاری پیش نگر است که رفتار کنونی را در پرتو تعهد به آینده سامان می دهد و عدالت را به معیار ارزیابی کنش های اخلاقی تبدیل می کند. این تعریف، ضمن حفظ مبانی نظریه عواطف و واکنشی، آن را در پرتو آموزه انتظار توسعه می دهد. مسئولیت همچنان در بستر روابط انسانی و مطالبات متقابل شکل می گیرد؛ اما این روابط در افق تحقق عدالت امتداد یافته و آینده به یکی از مؤلفه های اساسی ساختار مسئولیت تبدیل می شود. از این رو، مسئولیت انتظار محور را باید توسعه هنجاری مسئولیت واکنشی دانست، نه جایگزین آن.

این الگو بر سه مؤلفه بنیادین استوار است: نخست، افق ارزیابی مضاعف؛ یعنی ارزیابی کنش ها علاوه بر وضعیت موجود، در پرتو عدالت، جامعه مطلوب و پیامدهای بلند مدت؛ دوم،

پیشینی شدن مسئولیت؛ بدین معنا که پاسخ‌گویی اخلاقی پیش از وقوع خطا و در قالب خود الزامی، آمادگی برای اصلاح و تعهد به کنش درست شکل می‌گیرد و مسئولیت را به فرایندی فعال و آینده‌نگر تبدیل می‌کند. سوم، درونی‌سازی مطالبات اخلاقی؛ یعنی الزامات اخلاقی از سطح مطالبات بیرونی فراتر می‌روند و به بخشی از هویت اخلاقی فرد تبدیل می‌شوند؛ به گونه‌ای که انسان خود را در برابر دیگران، عدالت، کرامت انسانی و جامعه مطلوب پاسخ‌گو می‌داند. این مؤلفه‌ها با آموزه‌های مهدوی انتظار، که آن را تعهدی مستمر به خودسازی، اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت می‌دانند، هماهنگ است (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۵؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۵؛ امینی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰: ص ۴۵-۵۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۴۰ و رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۷۸-۹۱).

بر این اساس، مسئولیت انتظارمحور، چارچوبی نظری است که ضمن حفظ عناصر بنیادین نظریه عواطف واکنشی، مسئولیت اخلاقی را از واکنش نسبت به گذشته فراتر می‌برد و آن را با تعهد به آینده پیوند می‌دهد. در این الگو، آینده صرفاً موضوع امید نیست، بلکه بخشی از ساختار الزام اخلاقی است. از این رو، مسئولیت اخلاقی در نسبت با تحقق عدالت، اصلاح مستمر فرد و جامعه و تداوم هنجارهای اخلاقی معنا می‌یابد و الگویی توسعه‌یافته برای تحلیل مسئولیت اخلاقی آینده‌نگر فراهم می‌آورد.

۴-۳. بازسازی مدل سه‌لایه در افق انتظار

مدل سه‌لایه‌ای (رابطه‌ای، هنجاری و ظرفیتی) اکنون می‌تواند در افق انتظار توسعه یابد:

الف) لایه رابطه‌ای

نخستین مؤلفه در مدل سه‌لایه مسئولیت انتظارمحور، «لایه رابطه‌ای» است که مسئولیت اخلاقی را در بستر روابط میان فاعلان اخلاقی و شبکه مطالبات متقابل تبیین می‌کند. همان‌طور که گفته شد، در نظریه عواطف واکنشی، استراسون مسئولیت را بر پایه نگرش‌های مشارکتی و تعاملات میان فردی صورت‌بندی می‌کند؛ بدین معنا که ارزیابی اخلاقی از خلال عواطفی، مانند رنجش، سپاس و خشم و در چارچوب روابط مستقیم میان اشخاص شکل می‌گیرد (Darwall,



(Wallace, 1994: p. 84-92; Strawson, 1962: p. 74-82; 2006: p. 11-18) از این رو، جامعه اخلاقی مجموعه‌ای از روابط هم‌زمان میان افرادی است که یکدیگر را مخاطب انتظارات و مطالبات اخلاقی قرار می‌دهند (McKenna, Scanlon, 2008: p. 128-136; Shoemaker, 2011: p. 602-610; 2012: p. 34-46).

در مدل مسئولیت انتظار محور، این ساختار رابطه‌ای توسعه می‌یابد؛ به گونه‌ای که انتظار فعال، مسئولیت را از تعاملات بالفعل فراتر می‌برد و آن را در نسبت با آینده و تحقق عدالت معنا می‌بخشد. بنابراین، روابط اخلاقی تنها به افراد حاضر محدود نیست، بلکه در امتداد زمان و افق جامعه مطلوب گسترش می‌یابد (امینی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶؛ شفیع سروستانی، ۱۳۸۰: ص ۴۵-۵۸؛ رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۷۸-۹۱ و صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۴۰). بر این اساس، لایه رابطه‌ای سه سطح به هم پیوسته را دربر می‌گیرد: نخست، رابطه فاعل با دیگران حاضر که همان سطح مورد نظر استراسون است و مسئولیت را بر پایه تعاملات میان فردی و نگرش‌های مشارکتی تبیین می‌کند (Wallace, 1994: p. 84-92; Watson, 1996: p. 227-248)؛ دوم، رابطه فاعل با جامعه آینده عادلانه که در آن، کنش‌ها علاوه بر جامعه موجود، در پرتو تحقق عدالت آینده نیز ارزیابی می‌شوند و فاعل خود را در برابر پیامدهای بلند مدت رفتار خویش مسئول می‌داند؛ سوم، رابطه فاعل با مرجع نهایی عدالت که در اندیشه مهدوی، عدالت الهی را معیار نهایی ارزیابی اخلاقی قرار می‌دهد؛ از این رو، انسان افزون بر پاسخ‌گویی در برابر دیگران و جامعه آینده، خود را در برابر خداوند و آرمان عدالت مسئول می‌داند (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۶۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۵؛ سید مرتضی، ۱۳۹۸: ص ۱۹۸-۲۰۸؛ صدر، ۱۴۱۲: ص ۱۰۵-۱۱۲ و صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۶).

در نتیجه، ساختار رابطه‌ای مسئولیت انتظار محور در سه سطح «فاعل و دیگران حاضر»، «فاعل و جامعه آینده عادلانه» و «فاعل و مرجع نهایی عدالت» سامان می‌یابد. این توسعه نشان می‌دهد که جامعه اخلاقی، از ساختاری صرفاً میان فردی به ساختاری تاریخی-عمودی ارتقا می‌یابد؛ به گونه‌ای که مسئولیت اخلاقی علاوه بر تعاملات جاری، تعهد به آینده، تحقق عدالت و وفاداری به ارزش‌های پایدار اخلاقی را دربر می‌گیرد و بُعد آینده‌نگر مسئولیت را در کنار بُعد

میان فردی آن تثبیت می‌کند.

ب) لایه هنجاری

در نظریه کلاسیک استراسون، «بعد هنجاری مسئولیت»، عمدتاً به مطالبه‌ای موقعیتی محدود می‌شود؛ یعنی الزامات اخلاقی زمانی معنا پیدا می‌کنند که در موقعیتی خاص، رفتار فاعل مورد ارزیابی قرار گیرد و واکنش‌های عاطفی همچون رنجش یا سپاس فعال شوند (Strawson, 1962/2008: p. 14-18). در این دیدگاه، الزامات اخلاقی به اوضاع کنونی و تعاملات میان فردی وابسته هستند و استمرار یا دامنه آینده محور آن‌ها به طور مستقیم تحلیل نمی‌شود.

در مدل انتظارمحور، بعد هنجاری مسئولیت به شکل قابل توجهی توسعه می‌یابد. نخست، مطالبه اخلاقی استمرار می‌یابد؛ الزامات اخلاقی به لحظه حاضر محدود نیستند و فرد خود را به رعایت معیارهای هنجاری در افق بلند مدت ملزم می‌بیند؛ دوم، الزام اخلاقی حالت دائمی پیدا می‌کند؛ یعنی مسئولیت اخلاقی به فرآیندی مستمر و پیشینی تبدیل می‌شود که نه صرفاً واکنش به رفتار دیگران، بلکه خود الزامی فعال برای اصلاح و عمل اخلاقی در نسبت با آینده است؛ سوم، کیفیت اراده فاعل در نسبت با پروژه عدالت تاریخی سنجیده می‌شود؛ به این معنا که ارزیابی اخلاقی به کنش‌های فعلی محدود نیست و افق بلند مدت تحقق عدالت و هنجارهای پایدار در تحلیل مسئولیت لحاظ می‌گردد. این ویژگی‌ها با تحلیل‌های دوم شخصی اخلاق نزد داروال هم‌خوانی دارد؛ زیرا از دیدگاه او، مطالبه اخلاقی می‌تواند ساختاری پایدار و الزام‌آور باشد و فاعل را در معرض پاسخ‌گویی مستمر قرار دهد، نه صرفاً در موقعیت‌های خاص (Darwall, 2006: p. 11-15). به این ترتیب، لایه هنجاری در افق انتظار، ظرفیت گسترش افق زمانی مسئولیت و تثبیت معیارهای اخلاقی پایدار را فراهم می‌کند.

ج) لایه ظرفیتی

سومین مؤلفه در مدل سه‌لایه مسئولیت انتظارمحور، «لایه ظرفیتی» است که به شرایط و قابلیت‌های تحقق مسئولیت اخلاقی می‌پردازد. در نظریه عواطف و واکنشی، مسئولیت زمانی معنا می‌یابد که فاعل از توانایی فهم موقعیت اخلاقی، ادراک معنای کنش و کنترل رفتار خود



برخوردار باشد. از این رو، فقدان این ظرفیت‌ها موجب تعلیق نگرش‌های مشارکتی و در نتیجه، تعلیق مسئولیت اخلاقی می‌شود. قابلیت‌ها مبنای مسئولیت در روابط میان فردی را فراهم می‌کنند. در چارچوب مسئولیت انتظارمحور، این ظرفیت‌ها به زمان حال محدود نمی‌شوند، بلکه توانایی جهت دهی آگاهانه رفتار در افق آینده و حفظ تعهدات اخلاقی را نیز دربر می‌گیرند. از این رو، در کنار ظرفیت‌های کلاسیک عاملیت، ظرفیت آینده‌نگر نیز به ساختار مسئولیت افزوده می‌شود که استمرار تعهد اخلاقی را ممکن می‌سازد. این لایه بر دو مؤلفه اصلی استوار است: نخست، امید عقلانی؛ یعنی توانایی تنظیم آگاهانه رفتار بر پایه افق تحقق عدالت و ارزش‌های اخلاقی پایدار، نه صرف خوش‌بینی نسبت به آینده (رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۸۵)؛ دوم، خود اصلاحی مستمر؛ بدین معنا که فاعل اخلاقی، به‌طور پیوسته، رفتار، انگیزه‌ها و تصمیم‌های خود را بر اساس معیارهای اخلاقی بازنگری و مسئولیت را به بخشی از فرایند شکل‌گیری شخصیت اخلاقی تبدیل می‌کند. این برداشت با آموزه‌های مهدوی هماهنگ است؛ زیرا انتظار، تعهدی مستمر به خودسازی، تهذیب اخلاقی و آمادگی برای تحقق عدالت است (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰: ص ۴۵-۵۸ و صافی گلیایگانی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۴۰). فلسفه اخلاق معاصر نیز این توسعه را تأیید می‌کند. فیشر و راویزا بر «کنترل هدایت‌کننده» و مک‌گیر بر تقویت پیشینی مسئولیت‌پذیری و وارگاس بر نقش مسئولیت در هدایت رفتار آینده تأکید کرده‌اند (Fischer & Ravizza, 1998: p. 38-47).

بر این اساس، لایه ظرفیتی نشان می‌دهد که انتظار فعال صرفاً حالتی روان‌شناختی نیست، بلکه فرایندی مستمر برای پرورش ظرفیت‌های اخلاقی است. در این الگو، فاعل اخلاقی با اتکا به امید عقلانی، خود تنظیمی، خود اصلاحی و تعهد آگاهانه به عدالت، در روابط کنونی و نیز در افق جامعه مطلوب مسئول و پاسخ‌گو باقی می‌ماند. بدین ترتیب، مسئولیت انتظارمحور با افزودن ظرفیت‌های آینده‌نگر، به شرایط کلاسیک مسئولیت، آن را از واکنش به رفتارهای بالفعل به هدایت آگاهانه و پیشینی زندگی اخلاقی ارتقا می‌دهد.

۴-۴. پیامدهای نظری مدل

صورت‌بندی مسئولیت انتظارمحور، افزون بر ارائه تبیینی نواز مسئولیت اخلاقی در افق آینده

و تحقق عدالت، پیامدهای مهمی برای بازانندیشی در نظریه مسئولیت اخلاقی دارد. این مدل، بدون کنار گذاشتن دستاوردهای نظریه عواطف واکنشی، نشان می‌دهد که مسئولیت اخلاقی را می‌توان نه تنها در چارچوب واکنش به کنش‌های بالفعل، بلکه در نسبت با تعهدات آینده‌نگر، خود الزامی اخلاقی و افق‌های بلند مدت عدالت تحلیل کرد. بر این اساس، سه پیامد نظری مهم از این مدل قابل استخراج است: نخست، گذار از واکنش محوری به پیش‌نگری اخلاقی است. در نظریه استراسون، مسئولیت اخلاقی عمدتاً پس از وقوع کنش و در قالب نگرش‌های واکنشی تحقق می‌یابد؛ اما در مسئولیت انتظارمحور، فاعل اخلاقی پیش از وقوع کنش نیز با خود الزامی، برنامه‌ریزی اخلاقی و آمادگی برای تحقق خیر، مسئولیت خویش را می‌پذیرد. بدین ترتیب، مسئولیت از فرآیندی پسینی به الگویی پیشینی، فعال و آینده‌نگر تبدیل می‌شود که رفتار اخلاقی را پیش از وقوع خطا هدایت می‌کند.

دوم، تعمیق پاسخ‌گویی درونی است. در این الگو، منشأ الزام اخلاقی به مطالبه دیگران محدود نیست، بلکه به بخشی از شخصیت اخلاقی انسان تبدیل می‌شود. از این رو، فرد، حتی در غیاب ناظر یا مطالبه بیرونی نیز خود را در برابر ارزش‌های اخلاقی و عدالت پاسخ‌گو می‌داند. این درونی‌شدن مسئولیت، خود کنترلی، خود نظارتی و خود اصلاحی مستمر را تقویت و رفتار اخلاقی را بر تعهد درونی استوار می‌کند. این برداشت با اندیشه مهدوی هماهنگ است؛ زیرا انتظار، التزامی دائم به خودسازی، اصلاح رفتار و حفظ آمادگی اخلاقی تلقی می‌شود (امینی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۵-۱۲۶ و رحمانی تیرکلائی، ۱۴۰۱: ص ۷۸-۹۱)؛ سوم، توسعه افق جامعه اخلاقی است. اگر در نظریه عواطف واکنشی، جامعه اخلاقی عمدتاً در روابط میان فردی حاضر تعریف می‌شود، در مسئولیت انتظارمحور این افق به عرصه تاریخی تحقق عدالت گسترش می‌یابد. در نتیجه، مسئولیت به تعاملات کنونی محدود نیست، بلکه آینده، نسل‌های بعد و جامعه مطلوب را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، جامعه اخلاقی دارای دو بُعد مکمل می‌شود: بُعد افقی در روابط میان فردی و بُعد عمودی - تاریخی، در نسبت با آرمان عدالت و ارزش‌های پایدار.

در مجموع، مسئولیت انتظارمحور، صرفاً اصلاحی جزئی در نظریه عواطف واکنشی نیست، بلکه توسعه‌ای مفهومی از آن است که مسئولیت اخلاقی را بر پایه روابط میان فردی، تعهدات هنجاری درونی و افق آینده‌نگر عدالت باز تفسیر می‌کند. از این رو، این مدل ضمن ارائه تبیینی



جامع‌تر از مسئولیت اخلاقی، زمینه گفت‌وگوی نظری میان فلسفه اخلاق معاصر و اندیشه مهدوی را فراهم می‌سازد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با بازخوانی نظریه عواطف واکنشی استراسون نشان داد که «مسئولیت اخلاقی» در این نظریه بر سه مؤلفه بنیادین استوار است: نگرش مشارکتی، شبکه مطالبات هنجاری متقابل و ظرفیت پاسخ‌گویی اخلاقی. در این چارچوب، عواطفی مانند رنجش، سپاس و خشم اخلاقی، صرفاً حالات روان‌شناختی نیستند، بلکه ابزارهای هنجاری ارزیابی کیفیت اراده فاعل اخلاقی به شمار می‌روند. با این حال، نظریه استراسون عمدتاً در افق روابط هم‌زمان و میان‌فردی صورت‌بندی شده و نقش آینده و امتداد زمانی مسئولیت را کمتر مورد توجه قرار داده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مفهوم «انتظار فعال» در اندیشه مهدویت، کوشید افق زمانی مسئولیت اخلاقی را گسترش و نشان دهد که انتظار، صرفاً حالتی روان‌شناختی یا اعتقادی نیست، بلکه ساختاری هنجاری و آینده‌گر است که می‌تواند در باز تعریف مسئولیت اخلاقی نقشی اساسی ایفا کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که ورود مفهوم انتظار فعال به نظریه عواطف واکنشی، سه تحول مهم در فهم مسئولیت اخلاقی ایجاد می‌کند: نخست، مسئولیت را از واکنش به کنش‌های گذشته فراتر می‌برد و آن را به تعهدی پیشینی و آینده‌محور برای تحقق عدالت تبدیل می‌کند؛ برداشتی که با رویکردهای معاصر مبتنی بر خود تنظیمی و پاسخ‌گویی پیشینی نیز هم‌خوانی دارد؛ دوم، شبکه مطالبات متقابل را از سطح روابط میان‌فردی به افقی تاریخی و هنجاری توسعه می‌دهد؛ به گونه‌ای که فاعل اخلاقی خود را در برابر تحقق عدالت و جامعه آرمانی نیز مسئول می‌داند؛ سوم، مسئولیت اخلاقی را از الگویی صرفاً واکنشی به مدلی مبتنی بر خود اصلاحی، خودکنترلی و پرورش مستمر فضایل اخلاقی ارتقا می‌بخشد. از این‌رو، انتظار فعال نه حالتی منفعل، بلکه فرآیندی پویا برای تربیت اراده و تقویت ظرفیت‌های اخلاقی انسان است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که افزودن عنصر انتظار فعال به نظریه عواطف واکنشی، سه تحول بنیادین در مسئولیت اخلاقی پدید می‌آورد: گسترش افق زمانی مسئولیت از حال به آینده؛ تعمیق ساختار رابطه‌ای از سطح میان‌فردی به سطح

تاریخی-هنجاری، و تقویت بُعد پیشینی و توانمندساز مسئولیت اخلاقی. از این منظر، «مسئولیت انتظارمحور»، صرفاً الحاق مفهومی به نظریه استراسون نیست، بلکه توسعه‌ای نظری از آن است که می‌تواند برخی محدودیت‌های این نظریه، به‌ویژه در تبیین نقش آینده، امید اخلاقی و تربیت مستمر اراده را برطرف کند. در نهایت، مدل پیشنهادی این پژوهش، تلاشی برای برقراری گفت‌وگو میان فلسفه اخلاق تحلیلی معاصر و اندیشه مهدوی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بازسازی فلسفی مفاهیم دینی می‌تواند ظرفیت‌های تازه‌ای برای نظریه‌پردازی در باب مسئولیت اخلاقی فراهم آورد و زمینه پژوهش‌های بعدی را در حوزه‌هایی همچون امید اخلاقی، اخلاق پزشکی، مسئولیت حرفه‌ای، عاملیت اخلاقی و فضیلت‌محوری گسترش دهد.



منابع

۱. امینی، ابراهیم (۱۳۸۲). *د/دگستر جهان*، قم، انتشارات شفق.
۲. رحمانی تیرکلائی، حسین (۱۴۰۱). *انتظار فرج: عوامل، موانع و آثار اخلاقی*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۳. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۹۸). *الشافی فی الإمامة*، محقق: محمدحسین درایتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. شفیع سروستانی، اسماعیل (۱۳۸۰). *استراتژی انتظار*، تهران، انتشارات موعود عصر عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۱). *امامت و مهدویت*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عکال الله تعالی فرجه الشریف.
۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۷۷). *گفتمان مهدویت*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۹ق). *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، انتشارات سیده معصومه عکال الله تعالی.
۸. صدر، سید رضا (۱۳۹۸). *راه مهدی* عکال الله تعالی فرجه الشریف، محقق: سیدباقر خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. صدر، سید محمد (۱۴۲۹ق). *تاریخ ما بعد الظهور*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق). *موسوعة الإمام المهدی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۱. صدر، محمدباقر (۱۳۸۰). *جستجو و گفتگو پیرامون امام مهدی* عکال الله تعالی فرجه الشریف، مترجم: کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، مؤسسه نباء.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۴. طیبی، روح‌انگیز؛ فتحعلیانی، حامد و حسینی، سید حمید (۱۴۰۲). «*تحلیلی بر آموزه‌های مهدویت با رویکرد ربوبیت الاهی از نگاه قرآن کریم*» (مطالعه موردی آموزه کرامت

- انسانی)، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵ (۳).
۱۵. کارگر، رحیم (۱۳۸۱). «جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الترتیب»، انتظار موعود، ش ۶.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). *مهدی موعود*، مترجم: علی دوانی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *اصول اخلاق اسلامی*، تهران، صدا.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). *غیبت نعمانی*، مترجم: محمدجواد غفاری، تهران، کتابخانه صدوق.

21. Darwall, S. (2006). *The second-person standpoint: Morality, respect, and accountability*. Harvard University Press.
22. Fischer, J. M., & Ravizza, M. (1998). *Responsibility and control: A theory of moral responsibility*. Cambridge University Press.
23. Hieronymi, P. (2004). The force and fairness of blame. *Philosophical Perspectives*, 18, 115–148.
24. Kelly, E. I. (2018). *The limits of blame: Rethinking punishment and responsibility*. Harvard University Press.
25. MacIntyre, A. (2007). *After virtue* (3rd ed.). University of Notre Dame Press.
26. MacIntyre, A. (2007). *After virtue* (3rd ed.). Notre Dame: University of Notre Dame Press.
27. MacIntyre, A. (2007). *After virtue* (3rd ed.). University of Notre Dame Press.
28. McGeer, V. (2013). Civilizing blame. In R. Coates & N. Tognazzini (Eds.), *Blame: Its nature and norms*. Oxford University Press.
29. McGeer, V. (2019). Scaffolding agency: A proleptic account of the reactive attitudes. *European Journal of Philosophy*, 27(2), 301–323.
30. McKenna, M. (2012). *Conversation and responsibility*. Oxford University Press.
31. Scanlon, T. M. (2008). *Moral dimensions: Permissibility, meaning, blame*. Harvard University Press.
32. Scanlon, T. M. (2008). *Moral dimensions: Permissibility, meaning, blame*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



33. Scanlon, T. M. (2008). *Moral dimensions*. Harvard University Press.
34. Shoemaker, D. (2011). Attributability, answerability, and accountability. *Ethics*, 121(3), 602–632.
35. Shoemaker, D. (2015). *Responsibility from the margins of agency*. Oxford University Press.
36. Smith, A. M. (2005). Responsibility for attitudes: Activity and passivity in moral life. *Ethics*, 115(2), 236–271
37. Smith, A. M. (2005). Responsibility for attitudes. *Ethics*, 115(2), 236–271.
38. Smith, A. M., & Nelkin, D. K. (Eds.). (2022). *The Oxford handbook of moral responsibility*. Oxford University Press.
39. Strawson, G. (1994). The impossibility of moral responsibility. *Philosophical Studies*, 75(1), 5–24.
40. Strawson, P. F. (1962). Freedom and resentment. *Proceedings of the British Academy*, 48, 1–25.
41. Strawson, P. F. (1962). Freedom and resentment. *Proceedings of the British Academy*, 48, 1–25.
42. Tognazzini, N., & Shoemaker, D. (Eds.). (2014). *The nature of moral responsibility*. Oxford University Press.
43. Vargas, M. (2013). *Building better beings: A theory of moral responsibility*. Oxford University Press.
44. Wallace, R. J. (1994). *Responsibility and the moral sentiments*. Harvard University Press.
45. Watson, G. (1996). Two faces of responsibility. *Philosophical Topics*, 24(2), 227–248.

